

درد پر شوریه حزب بزرگ کار آلبانی

تئیت نامه سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان بمناسبت سی و یکمین سال تاسیس حزب کار آلبانی

بدیهی است که فقط وجود یک درونمای ریاضت می تواند چنین اهتمام عظیم را در خلق برانگیزد و فقط ایمان آیدولوژیک که کاملاً در سرفرا و دل ها جایگزین شده باشد می تواند موجب چنین معجزاتی گردد. و در این جاست که شایستگی سترگ حزب کار آلبانی و مارکسیست-لنینیست بزرگ، رفیق انورخوجه که بیوسته در حفظ پاکیزگی مارکسیسم-لنینیسم کوشیده و آن را بوجهی آفریننده و تکامل بخشیده داند تجلی میکند.

امروز جمهوری توده های آلبانی از احترام عمیق و نفوس عظیم در نزد کلیه کشورهای و خلق های ترقی پیشرو است و سرچشمه آن همانطور که رفیق انورخوجه میگوید "در افکار مارکسیستی-لنینیستی است که به آلبانی الهام میدهد و که آلبانی از آنها دفاع میکند" که آلبانی نگهبان پاکیزگی و خلوص آنهاست، که آلبانی در سراسر جهان پیش میگذرد.

پیروزی های خلق آلبانی عملاً مؤید صحت مبارزه صمیمانه و پیگیر حزب کار آلبانی و جمهوری توده های آلبانی بر علیه دشمنان جانی خلق ها یعنی امپریالیست ها بسرگردگسی امپریالیسم آمریکا، و روزی نیست ها بسرگردگی روزی نیست شوروی است.

کمیته مرکزی حزب کار آلبانی
رفقای عزیز
اجازه دهید بمناسبت سی و یکمین سال تاسیس حزب کار آلبانی تهنیت های پرشور خود را پشما، بهمه اعضا، حزب و به خلق آلبانی تقدیم داریم.

در ۸ نوامبر ۱۹۴۱ در آتش مبارزه در تیرانا جزئی مارکسیست-لنینیست بوجود آمد که به پیشگامی رهبر بزرگ، رفیق انورخوجه، خلق ولاهت آلبانی را در نبرد بر علیه اشغالگران فاشیست ایتالیایی و آلمانی و بخاطر رهائی ملی، در امر ایجاد جمهوری پرافتخار توده های آلبانی، در ساختمان نظرفرد سوسیالیسم بوجهی درخشان رهبری کرد و در نهضت کمونیستی و کارگری بین المللی نقش عظیم تاریخی ایفا کرده و میکند، حزبی که سرچشمه زلال الهام برای کلیه مارکسیستها لنینیستهای جهان است.

در عرض مدتی که از لحاظ تاریخی بسیار کوتاه است آلبانی از کشوری عقب مانده به کشوری کشاورزی - صنعتی و شکوفان تبدیل شد و با اجرای پنجمین نقشه پنجساله که بوسیله ششمین کنگره حزب کار آلبانی تنظیم شده است بصورت کشوری صنعتی - کشاورزی در خواهد آمد. در ۱۹۷۰ تولید کل صنعتی آلبانی سوسیالیستی ۶۱ الی ۶۶ درصد بیش از سال ۱۹۶۰ خواهد شد و تولید کشاورزی ۶۵ الی ۶۹ درصد آلبانی برای نخستین بار قوت و چدن خواهد ساخت. در طی پنجمین نقشه پنجساله پانزده ساله سکون و خانه بنا خواهد شد که خواهد توانست معادل مخوجه جمعیت هشت شهر بزرگ کونی آلبانی را سکونت دهد.

همه اینها گواه درخشان پیروزی سوسیالیسم در آلبانی است و برای همه خلق های جهان مسرت بخش است.

سرمایه های خارجی دو ایران

به بهانه "برنامه عمرانی پنجم" (۱۹۷۱) دولت ایران به فعالیت تازه ای برای جلب سرمایه های خارجی دست زده است. سیل سرمایه گذاران خارجی است که بنا بدعوت مقامات دولتی به ایران سرازیر شده است تا در باره نحوه سرمایه گذاری بسا مقامات دولتی ایران بگفتگو بپردازند.

سیاست اقتصادی دولت ایران همچنان بر اساس جلب هرچه بیشتر سرمایه های خارجی استوار است. سرمایه هائیکه در طلب سود بیشتر به ایران صادر میشوند و در آن رشته های بکافی اوفتند که برای سرمایه های خارجی دست زده است خود بدست ماورد تحصیل کنند. "یک بررسی اجمالی از رشته های فعالیت سرمایه گذاران خارجی در ایران نشان میدهد که سرمایه ها تماماً بسوی رشته های گرایش داشته اند که باز خوبی در انتظار آنها بود. مانند نظیر صنایع پتروشیمی، لاستیک، داروسازی و شیمیایی و فعالیتهای معدنی" (اطلاعات هوایی ۳۱ مرداد ۱۳۵۱).

روشن است که بازاری ایران، بازاری که بعلمت فقر و سطح نازل زندگی اهالی کشور بسیار محدود است، در سرمایه داران خارجی نمیخورد. اینست که آنها در ایران تولید میکنند برای آنکه محصولات خود را در بازارهای جهانی بوز بازارهای آسیا و آفریقا بفروش رسانند. عیب اینست که مقامات ایرانی نیز این مطلب را پنهان نمیکنند و علناً به سرمایه داران خارجی میگویند: "شما بخوبی میتوانید کالا های خود را بسا قیمت کمتر که قابل رقابت در بازارهای جهانی باشد در ایران تولید کنید". البته شرکت های خارجی رفی المثل زمین آلمان هم اظهار علاقه میکنند که "میزان سرمایه گذاری خود را در ایران افزایش داده و تاسیساتی جهت تولید محصول و صدور آن ببازارهای جهانی بوجود آورند". (کیهان هوایی ۲۰ مه ۱۳۵۱)

بدین ترتیب کشور ما فقط محلی است که سرمایه داران خارجی با ایجاد تاسیسات تولیدی، محصولات برای بازارهای جهانی فراهم میآورند. آیا میشود چنین تاسیساتی را بعنوان تاسیسات تولیدی ایران جا زد، رشد آنها را بعنوان رشد اقتصاد ایران و نمود ساخت و صدور محصولات آنها را بحساب صادرات کشور گذاشت؟

در این که سرمایه خارجی در ایران سود بیشتری بدست میآورد تردیدی نیست. سود بیشتر سرمایه خارجی در ایران باین علت است که کالای مؤسعات تولیدی یا قیمت کشوری تولید میشود و پائین بودن مخارج تولید کالا از این طریق حاصل میاید که:

اولاد دولت ایران تسهیلات فراوانی در زمینه های مختلف اعتبار مالیات، حقوق گمرکی، حمل و نقل و... در اختیار سرمایه داران خارجی میگذارد. بگفته وزیر اقتصاد "ممالک محروسه": "صدور محصولاتی که در شرکت های مشترک از تسهیلات گوناگون صادراتی برخوردار می شوند که از آن جمله است: استرداد حقوق گمرکی و سود بازرگانی روی کلیه اجزای وارداتی کالا های صادر شده، معافیت های مالیاتی، تخفیف هزینه های حمل داخلی، تقلیل هزینه های بندری، لغو عوارض شهری و همچنین اعطای تسهیلات اعتباری با شرایط آسان و با بهره کم" (کیهان هوایی ۲۲۵). بر این شمارش باید اضافه کرد که سرمایه دار خارجی زمین مؤسسه تولیدی را بسا رایگان یا بسیار ارزان بدست میآورد. از برق (و آب) در سرمایه گذاری کشاورزی (ارزان استفاده میکند، هزینه های حمل و نقل خارجی نیز بعلمت نزد یک بودن بازار فروش کشتار است، مواد خام و مصالح اولیه تولیدی رایگان یا بسیار ارزان در دسترس است و... مثلاً در قراردادی بقیه در صفحه ۲

ما برای شما رفقای عزیز پیروزی های باز هم بزرگتری در ساختمان کامل سوسیالیسم، در انقلابی کردن سراسر کشور، در مبارزه بر علیه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم و در دفاع از آزادی کلیه خلق های جهان آرزویندیم.

زنده باد حزب پرافتخار کار آلبانی!

زنده باد مارکسیست-لنینیست بزرگ رفیق انورخوجه!

زنده باد انترناسیونالیسم پرلترتی!

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان

۱۹۷۲/۱۱/۳

اعتصاب «وحشی» در تهران

وضع شده است. روزگاری نخست وزیر ایران رسماً در مجلس میگفت: "من از کفه اعتصاب بدم میآید". اما واقعیت جامعه ایران با بد آمر آقای نخست وزیر قابل تغییر نبود. اعتصاب در جامعه، استعمار داری مانند ایران امری اجتناب ناپذیر است. اگر این حقیقت را طبقات حاکمه کور نهن ایران هم در نیافتند الهام گران امپریالیست آنها با آن آشنا بودند و میدانستند که باید با آن روبرو شد و چاره جویی کرد نه اینکه از چاره آن گریخت. از این جهت بود که وزارت کار و بتدریج قوانین و مقررات کار بوجود آمد تا اعتصابات و بطور کلی عملیات کارگران را برنجیر بکشد و در دائره منافع فارتگران محدود گرداند. حالا دیگر رژیم کودتا عبارت "از کفه اعتصاب بدم میآید" را تکرار نمیکند و حتی میگویند که اعتصاب حق کارگران است ولی... ولی تحت زنجیری سندیگا و با مراعات "مقررات قانونی" و مطابق این "مقررات قانونی" اعتصاب باید قبلاً بوسیله "نمایندگان" سندیگا با اطلاع سازمان امنیت برسد و اگر نهضت اعتصابی با دستگیری و هدای از کارگران فرونشست باید مسئله در برابر "شوراها و هیئت های حل اختلاف" که عموماً جز نمایندگان کارفرما و سازمان امنیت نیستند مطرح شود، و اگر نه غیرقانونی است و باید با سرنیزه و گلوله در خون غرق گردد.

در اثر این شرایط است که در ایران نیز کم اعتصاب "وحشی" رواج مییابد و نمونه درخشان آن در پنجم شهریور ماه بظهور رسید. در این روز رانندگان و کلمک رانندگان شرکت اتوبوسرانی تهران بعلمت کمی دست باعتصاب همگانی زدند. تهران از حرکت ایستاد. بسیاری از ادارات و کارگاهها و کارخانهها نتوانستند با ترکیب همه روزه بکار بپردازند. رژیم کودتا سخت سراسیمه شد. فوراً نمایندگان دولت و کارفرما در کنار "نمایندگان کارگران" بصاحبه بر علیه اعتصابیون اقدام کردند. یکی از اعضا "هیئت سدیسره" سندیگی کارگران گفت: "ما نماینده انتخالی خود کارگران هستیم و واقعا اینجا اعلام میکنیم که بدون کوچک ترین دخالتی کارگران بنمایندگی ما رای دادند... بهترین جهت هم از کارفرما و کارگر هم انتظار داریم که به حرف بیعه در صحنه ۲

اعتصاب "وحشی" از پدیده های نوظهور سال هاست اخیر در اروپاست. "وحشی" است زیرا که نه فقط بر علیه کارفرمایان و قوانین ضد کارگری و دولت های امپریالیستی بلکه بدون موافقت رهبران اتحادیه های ارتجاعی و علی رغم آنها صورت میگیرد. در کشورهای غرب اروپا اتحادیه های عظیم کارگری وجود دارد که برخی از آنها مبارزات افشار آبیسی در پشت سر گذاشته اند ولی امروز گرفتار رهبری اپوزیونیست های سازمانگارانند، مانند اتحادیه های که رهبریشان در دست روزیونیست هاست. روزیونیست ها و سایر عناصری که بنام "عصای کارفرمایان در بیان طبقه کارگر عمل میکنند پیوسته میگویند که کارگران را با وعد های رؤیایی و اقداماتی شمر از مبارزات جدی طبقاتی باز دارند. اما کارگران روز بروز بیشتر بنف این "رهبران" راهزن بی برده و میبرند و چه بسا که بدون اجازه و صلاح دید آنان باعتصاب از پائین دست میزنند. این اعتصاب که باعتصاب "وحشی" معروف شده معروف شد اختصالی طبقه کارگر و تلاش روی در رهائی از رهبری ضد کارگری است. اینک در کشور ما نیز نوعی از اعتصاب "وحشی" بظهور میرسد و بر اعتلا نهضت کارگری گواهی میدهد.

رژیم کودتا در سرکوب طبقه کارگر و همه خلق ایران بطور عمده به سازمان امنیت و قوای مسلح متکی است. ولسی تصدیقات دیگری نیز در این زمینه بکار برده و میبرد که وضع قوانین ضد کارگری و تشکیل سندیگ های پلیسی از جمله آنهاست. این سندیگ ها با سندیگ های اروپایی که در بالا ذکر شد یک تفاوت اساسی دارد. آن اینست که سندیگ ها کارفرمایان از کارگران واقعا داوطلب تشکیل شده و دارای سازمان کم و بیش منظم خویش است. اما سندیگ های محمد رضا شاهی از اعضا داوطلب خالی است و آن کارگران را در جلسسات فرمایشی جمع میکند و آراء تلقی میسازد سازمان امنیت است. رژیم کودتا این سندیگ ها را فقط برای عوام فریبی و آرایش خود ایجاد نکرده بلکه آنها را بشابه وسیله نظارت بر کارگران، استفاده تبلیغاتی از اجتماعات کارگران و کشاندن آنان بیای صندوق های انتخابات بوجود آورده است.

قوانین و مقررات مربوط به کارگران نیز بهمین منظور

سخنگوی آدمخواران

مجله تهران اکتویست، وابسته به امپریالیست‌ها و سرمایه‌داران بزرگ ضد ملی، مظنه‌آرم خوار و مخدومان خویش است. این مجله بارها مقالاتی بر علیه کارگران و اعتصابات نوشت و اعتصابات را اقدام ضد ملی نامید و اخیراً در شماره ۳ تیر مقاله‌ای در پاسخ به اینکه چرا در جهان غرب «الینامنه» اوسزدنی کشتن باندازه کافی انجام نمی‌گیرد منتشر ساخت. تهران اکتویست برآشفته است که چرا سایر ممالک جهان از حکومت محمده رضا شاه و سازمان امنیتش یاد نمی‌گیرند و اینکاری در قتل و شکنجه نشان نمیدهند. وی مسئله بودن هواپیماها را بهانه ساخته لزوم قتل و شکنجه را مطرح میگرداند و افسوسخوران مینویسد: «هنوز هم جهان غرب و کشورهای با اقتصاد آزاد در خسواب خروگوشی بسر میبرند. مجازات اعدا را از بین برده اند و زندانیان هایشان نیز نوبی پانسیون است... عجیباً واقعاً جهان آزاد بگی در خواب است و به همین جهت هر روز سنگر جدیدی را از دست میدهد». اما جای بسی افتخار است که دولت مادرباره غلطیان و خیانتکاران روش صریح و قاطعی دارد. آنگاه مجله تهران اکتویست نتیجه میگیرد که «جادار... کبیه کشورهای عضو سازمان ملل مکلف شوند مأمرا جیبیان را نه تنها اعدام کنند بلکه... اعدای آنها نیز با شکنجه تواباشند...»

بقیه از صفحه ۱ ما گوش فرا دهند و آنگاه او دستیارانش بنام «هیئت مدیره» سندیکای کارگران اعتصاب را غیر قانونی اعلام داشته اند. در همین اثنا سازمان امنیت مضمول اقدامات اساسی بود. در دهه نفاز کارگران را بانتهام «کارگردانی اعتصاب» دستگیر کردند و پیش از آن «راندنه» ارتشی و... راندنه دولتی را برای درهم شکنن اعتصاب پسران اتویست ها فرستاد و اخطار دادند که هر کارگری که تا فردا سرگرا حاضر نشود اخراج خواهد شد. اما نه راندگان ارتشی و دولتی توانستند رشته از هم گسیخته حمل و نقل ساقران تهران را بهم پیوندند و نه دستگیری ها و تهدیدهای سازمان امنیت و وزارت کار و خیانت «هیئت مدیره» سندیکای کارگران توانستند عزیمت کارگران را درهم شکنند. سرانجام اعتصاب با قبول بخشی از مطالبات کارگران پایان یافت.

اعتصاب راندگان و کنگ راندگان اتویست‌های تهران پس از اعتصابات و نمایشهای خونین کارخانه چیت سازی جهان که در اردیبهشت ماه سال گذشته روی داد بزرگترین تظاهر کارگری است. بار دیگر نشان میدهد که خلق ایران و در راه و سوی طبقه کارگر با همه دشمنی های سازمان امنیت موعوب شدنی نیست. بر خلاف آنچه بعضی ها پنداشته اند که کارگر ایران به انحطاط نگرانیده و ممکن نیست بگریسد میزبند و دبیرانه میزبند. بویژه در شرایطی که کشتار کارگران کارخانه چیت سازی جهان در دورنمای هر اعتصابی میتوانست باشد در شرایطی که بیکاری و حبس و شکنجه و گرسنه ماندن زن و فرزند در انتظار اعتصابگران است اقدام با اعتصاب عملی فرمانا ناست. نتیجه اقتصادی اینگونه اعتصابات هرچه باشد از لحاظ سیاسی برای رشد هشیاری و تشکله کارگران و نه فقط کارگران بلکه همه خلق ایران - نتایج عظیم ببار خواهد آورد. همانطور که مارکس میگوید: «پرولتاریا بیش از نان به همت خویش، به اعتماد بر نفس خویش، به سر بلندی و استقلال فکری خویش، نیازمند است» و این خصوصاً طبقه کارگر را به مبارزات قاطع تر و پیروزی های عظیم تر رهنمون خواهد شد.

رشد نهضت کارگری که مادرتول سالهای اخیر شاهد آنیم نیروی بیسابقه ای به مبارزات خلق بر ضد رژیم محمد رضا شاه خواهد بخشید و رهبری ظفر بخش آنها را تا همین خواهد کرد. در روز به راندگان و کنگ راندگان اعتصابی تهران! پیروز باد طبقه کارگر تهران ایران!

دو نشریه جدید توان

توقان و تو تسکیم

یادداشت های زندان اوین

بهی هر که اجمعال ۳۰ رمال. آنها را از نرتوقان بخواهید.

سرمایه‌های... بقیه از صفحه ۱ که اخیراً میان شرکت ملی صنایع پتروشیمی و شرکت آمیکانی کاپوت و بانسک توسعه صنعتی و معدنی «ایران» برای تولید کابرن سلاک در ایران به اضا رسیده «شرکت پتروشیمی در طول مدت قرار داد، مواد اولیه مورد نیاز کارخانه را از منابع داخلی... بدون در نظر گرفتن سود فراهم خواهد کرد. شرکت پتروشیمی احتیاجات شرکت را از لحاظ گاز طبیعی... فراهم سازد» شرکت پتروشیمی همچنین تعهد کرده است که خوراک کارکن بلاک شرکت را از آبادان تهیه کند.

ثانیا دستور کارگر بسیار پایین است. تقاضیه مزد یک کارگر ایرانی چهارمارک در روز (سه تومان بطور متوسط) مثلا با یک کارگر آلمانی که در مارک حد اقل مزد یک ساعت کار از دست روشن کننده است. بعلاوه ساعات کار روزانه کارگر ده تا چهارده ساعت است و کارگر بعدت فشار و اختناق قادر به دفاع از حقوق خود نیست و میتوان تا آنجا که بتوان وی را استثمار کرد.

چنین است آن شرایطی که قیمت تولید کالا را پایین نگاه میدارند. از این گذشته مسئولیت یافتن بازارهای داخلی و خارجی با تمام مخارجی که بدان تعلق میگیرد بر عهده مقامات دولتی ایران است. دولت ایران تا آنجا که گویا از داخلی امکان میدهد و تا آنجا که بتواند خریداران را مجبور به خرید این کالاها «وطن» میکند و سرمایه دار خارجی تلاش برای مرفویت جنس بخرج نمیدهد. اتویستهای بنزولیلاند، سیتروئن و لندرور... محصولات کارخانه های اتویست سازی ایران که افتضاح خرابی آنها در مجله تهران اکتویست هم انتشار یافته بهانه دفاع از محصولات داخلی «ساخت وطن» گاه بگاه به اجبار به خریداران فروخته میشود اما برای یافتن بازار خارجی، این مقامات دولتی ایران هستند که با صرف مخارج هنگفت پیوسته به این یا آن کشور سفر میکنند، با این یا آن دولت تماس میگیرند، برای آنکه «کالا های صنعتی ایران» را به کشورهای خارج صادر کنند. مقامات دولتی ایران در واقع نقش نمایندگان تجارتی این مؤسسات را بر عهده دارند.

در مصوبات ایران پیوسته از صادرات محصولات صنعتی (در مقابل محصولات سنتی) از افزایش صادرات صنعتی صحبت به میان میاید. روزنامهها با خطوط برجسته به سه خوانندگان اعلام میکنند که صادرات صنعتی ۶۰٪ افزایش یافت (ظرف شش ماه) (کجهان ۲۵ مهر ۱۳۵۱) در صحت این ارقام البته باید تردید کرد. در وظیفگی و فریبکاری در نهاد شاه و مقامات دولتی ایران است اما علی رغم این سرودها اگر نسبت واردات را به صادرات در نظر بگیریم این نسبت کابکان در همان رقم ۲ باقی مانده است یعنی واردات هفت برابر صادرات است و «کسری بازرگانی خارجی کشور در شش ماهه اول اسامیل به بیش از هفتاد و هفت میلیارد ریال رسید» (کجهان ۱۶ مهر ۱۳۵۱) (یعنی یک میلیارد دلار) تنها به شرکت کیمبرسوپرین المللی نقت این کسری بازرگانی خارجی جبران میشود!

با جلب رز افزون سرمایه های خارجی، ایران هر روز بیشتر در گرونده اقتصاد امپریالیستی میافتد. مؤسسات تولیدی امپریالیستی البته روابط تولید سرمایه داری را بران توسعه میدهند. معد لک این توسعه نمودار رشد سرمایه داری در ایران نیست بر عکس از رشد سرمایه داری واقعی در ایران جلو میگیرد. روزیوستنها ایران را کشور سرمایه داری میخوانند و علا کتر به این نگه اشاره میکنند که ایران کشوری نیمه مستعمره است و هر روز به علت خیانتهای شاهانه بنده های استعمار بر دست و پای میهن ما بیشتر میبچسد. شعار اساسی آنها به مبارزه با خطر آزاد بهای دیکراتیک - از اینجا ناشی میشود. در نظر آنها استقرار آزاد بهای دیکراتیک زوینای جامعه ما را با زیر بنای سرمایه داری آن هماهنگ میکند در حالیکه اکنون گویا در تفصا با این زیر بنا است. اینکه در نوشته های آنها شاه نماینده بورژوازی ملی نماینده میشود یا پشتیبانی آنها از رژیم از جمله خاطر آنستکه آنها رژیم شاه را مشرق میدانند که باید با مبارزه - آنها البته - مسالمت آمیز - معايب آنها را طرف ساختن و

براه صحیح کشانید.

سرمایه داری ایران، آنچنان سرمایه داری است که از واقعیت دور جامعه ما بر خیزد، نتیجه تکامل تضادها درونی جامعه ما باشد. بدون من اخله امپریالیسم و بطور عمده با سرمایه ملی صورت پذیرد، سرمایه گذاری برای بسط تولید از منابع درون کشور سرچشمه گیرد و این درست همل چیزی است که امپریالیسم در کشورهای عقب مانده و از آنجمله در کشور ما به آن امکان نداده و نمیدهد.

میهن ما کشوری نیمه مستعمره است و خصالت نیمه مستعمره یا حتی مستعمره یا بسط روابط تولید سرمایه داری منافات ندارد. مگر استعمار روتی به مستعمرات دست یافت برای آنها روابط سرمایه داری به ارتمان تیاورد؟ استقرار و بسط روابط تولیدی سرمایه داری در ایران تنها به سالها اخیر مربوط نیست. در گذشته و بر اثر اوضاع و احوال جدا سرمایه داری واقعی در ایران تا حدودی رشد یافت و لسی امپریالیسم جلوی آنرا گرفت و آنرا با مفاعع خود سازگار کرد.

مؤسسات تولیدی که با سرمایه امپریالیستی در ایران بکار می افتند، هر اندازه بویژه محصولات آنها نامهای فارسیسی بگذازند، هر اندازه با مساجت اصرار به آنها عنوان «کارخانه های ایران» دهند و محصولات آنها را بنام ایران صادر کنند این مؤسسات همچنان مؤسسات امپریالیستی باقی میمانند و پیوندی با کشور و مردم ما ندارند. اتویستهای پیکان، زیان و... ساخت کارخانه های ایران نیست، ساخت کارخانه های سیتروئن، مرسدس بنز، رابله جنرال موتور... در ایران است. این مؤسسات تولیدی امپریالیستی اقتصاد ایران را از ریخت و تواره میاندازند و به نیازمندنیهای جامعه ما پاسخ نمیدهند، امکان توسعه تولید را به این علت که سرمایه داری خارجی سود هنگفت حاصل را آنها به ارز ایران خارج میکنند، منتفی میسازند.

منابع ارزی کشور زبان میزند و... و اینها همه مضار اقتصادی است. مسلم است که سرمایه داری خارجی برای حفظ و تحریک سرمایه های خود و ادامه غارت کشور و استثمار خلق های شاه به فشار و اختناق، به سرکوب مبارزه ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ما، به استقرار ارتجاع سیه در کشور علاقه مند و رژیم کنونی شاه را که مقاصد آنها را هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ سیاسی بر میآورد با تمام قوا مورد پشتیبانی قرار میدهد. یکی از هدف های شاه در حلب سرمایه های خارجی همین است که تخت و تاج او را همچنان برای وی نگاه میدارد، و ضافا به اینکه شاه خود بزرگترین سرمایه دار ایرانست و سرمایه های وی و خاندان سلطنتی در تمام شعب تولیدی، بانکی و تجارتی... با سرمایه امپریالیستها در آویخته است و همه ساله از این سر سود های کلانی نصیب آنها میگردد.

برای آنکه میدان برای رشد نیروهای مولد باز گردد باید ناگزیر امپریالیسم، این مانع بزرگ را از سر راه برداشته بقایای قوت الیسم را برچید، زندگی توده های مردم را بویژه توده عظیم دهقانان را بهبود بخشید و از این راه منبع سرمایه گذاری را بطور عمده از درون کشور تا همین کرد... و سرچشمه بسوی اقتصادی شکوفان رفت. این وظیفه ای است که نیروها انقلابی در پیشاپیش آنها طبقه کارگر در یرای زود به انجام آن دست خواهد یافت.

کشاورزی ایران

پس از اصلاحات ارضی

کشاورزی کشور که تا چند سال پیش کبیه احتیاجاً ارزی خود را از طریق صدور محصولات کشاورزی بدست می آورد اکنون یکی از وارد کنندگان مهم محصولات کشاورزی در این منطقه شده است و بهای محصولات کشاورزی... همچنان روز افزون باشد و صندوق توسعه کشاورزی مینویسد: حتی در سالهای خوب هم کمبود تولیدات کشاورزی زیاد خواهد بود.

تهران اکتویست ۸ مهر ۱۳۵۱

«شهبانو»

محمد رضا شاه و فرح تا حدی تقسیم کار کرده اند. یکی از زیر و زبانی‌های تخت صحبت میدارد و دیگری از زیر و زبانی سبکی آشنوک هوزن، یکی از تئوریان میدان اعدام و دیگری از آتشیازی جشن هنر، یکی از تانکچینن و هواپیمای گنکور و دیگری از تافته یزد و جاسیم کرمان، یکی نیروهای پدافند ملی را سان میبندد و دیگری خمام گنجعلی خان و مجسمه‌های کیه کشان آنرا، یکی گره بر ابروی افندک و دیگری برزلف اما هر دو آنها خادم و مخدوم سیاست واحدی هستند که هدفشان غارت و اسارت خلق ما و وسیله‌اش خیانت و جنایت است.

هر شب فرمانروای شگرفی برای تحمیل حکومت خود همیشه «شویو» «شت» و «نوازش» را با هم بکار میبرد. در عین حال که نگاهه گامی اساسی از منت است و انگشتان «نوازش» گس «هر لحظه آماد دست به شمشیر کشیده تبدیل شود. شویو» نوازش برای فریب مردم، برای جلوگیری از انفجار، برای جلب عناصر متزلزل و تفرقه افکنی در نیروهای انقلابی است. همسر محمد رضا شاه یکی از بازیگران شیرین نوازش است.

شهبانوی ایران «آن هیگل آرمساری نیست که با نگاهی معصمانه و پاهای آهوانه روی صحنه ظاهر میشود. چنین هرگی را کم و بیش همه دارند. از تانکر گرفته تا درویش! این فقط خصوصیت جسمانی است نه خصوصیت اجتماعی. «شهبانوی ایران» آن موجود اجتماع پس از کودتای ۲۸ مرداد است که با محمد رضا شاه یک جان در دو قالب است و گسسی است که فقط بسزای همسری محمد رضا شاه در عرض چند سال میلیارد ها تومان ثروت شخصی از خون خلق ما مکیده است. او آراستهرین نقاب چهره دربار است. خطر خال افعی های زهر آگین است. هر سینه دم که گلبله‌های جانگ از این سینه حیوانان برهنه میهن ما خون میبرد گزیده‌های شهبانو برای بوسه‌های محمد رضا شاه گل اندازد. او پاسیان نسل ضحاک است. دست نوازش که گاهگاه در برابر دوربین بر سر کودکان میکشد بی معنی نیست. او در گوش کودکان میخواند که بزرگ شوند و هر چه زودتر بزرگ شوند چونکه «ولیمید» «ببردگانی از نسل آینده نیاز دارد. این «شهبانو» است که بسایسد پس از محمد رضا شاه زنجیر اسارت خلق ما را محکم نگه دارد تا بوق خود آن را بدست فرزند درخیم سپارد. در آن دوران وظیفه «شت» را نیز مستقیماً خود او بر عهده خواهد داشت. هیچ خیانت و جنایت بزرگی در ایران روی نمیدهد که اشتر انکتش فرح در کار اثر انگشت شاه در آن نباشد. ایسن حقیقی است که خلق ایران هرگز نباید نه امروز و نه فردا از نظر دور بدارد. فراموش کردن این حقیقت، هلاکت آوراست. هرگز نباید از یاد برد که:

خنده فرح برق شمشیر محمد رضا شاه است.

تئوری؟ ... بقیه از صفحه ۴ عطفی شد. مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون بود که صد ها میلیون خلسو چین را با درهم گرفتن دشواری های بیشتر به آزادی، استقلال و سوسیالیسم رهنمون گردید. خلق ویتنام در رستو همین تئوری توانست حماسه پر شکوه جنگ تودهای را ایجاد کند. آنچه خلق کوچک آلبانی را بجنین عظمت معنوی ارتقا داده رهبری مارکسیستی-لنینیستی است. انقلابیون ایران در ظلمت رژیم محمد رضاشاهی بقیعت حسی و شکجه و اعدام در جستجوی این ستاره راهنما هستند. همین اشتیاق انقلابیون ایران و جهان به مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون باعث شده است که برخی از افکار خرد بورژوازی و حتی ضد انقلابی در لباس مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون عرض وجود کنند. وظیفه ماست که سره را از تاسره و آب را از سراب فرق بگذاریم و این افکار را افشا کنیم. انقلاب ایران وظائف عظیمی در برابر خویش دارد. اگر درست است که ایران مظهر استعمار جمعی است و خلق ما نه فقط با ارتجاع ایران و نه فقط با یک امپریالیسم بلکه مستقیماً با همه دول امپریالیستی در پیکار است، اگر درست است که ایران مظهر همکاری امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی است و آنها متفق یار و پشتیبان رژیم کودتا هستند، اگر درست است که نقش زاندارم منطقه خلیج فارس به محمد رضا شاه واگذار شده است، انقلاب ایران در برابر چنین دشمنان نیرومندی نیز بدست تودهای عظیم خلق و جز با رهبری علمو صحیح حزب انقلابی طبقه کارگر نمیتواند به پیروزی برسد و چنین رهبری را جز بر اساس مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون نمیتوان بنیاد گذاشت. مبارزه در راه مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون پیروزه در شرایطی که ریزش نیست ها بپراکندن افکار ضد انقلابی و تسلیم طلبانه مشغول اند و با خیانت خود موجب آشفتگی فکری بیستای گمراهانند. در شرایطی که رژیم کودتا به حسی و زجر و اعدام اکتفا نکرده و عده کمتری از روشنفکران مزدور را به «میسارزه آیدئولوژیک» گماشته است پیش از همیشه کسب اهمیت میکند. مسامحه در این مبارزه مسامحه در کار انقلاب ایران است.

واردات مهم

تمید انقوئی شعیان آمارا که از طرف مقامات مسئول واردات و صادرات منتشر شد میخوانید چه حالی بشمارد ستعید ه؟ میخندید؟ اخچیکید؟ لیسور میچینید؟ سرکان میدیدید ویا ... آمار اینست که رسال گد شتفا آلمان و فرانسه هولد شرفلیو و شتر هزار ریال ماسوشن و سخاگ توار کسور مانشد مواز انگلستان هم ۲۷ هزار ریال استقاج و ۹۹ هزار ریال توشرفنگی وارد کرد واند واز اینها بد اینکه ۳۹ هزار ریال شلوار وارد سلکتشود ماند! خود مانیم آیا ما شن و ما سخاگ و استقاج و توشرفنگی و بالاخره بد شلوارند اریم؟ تهران آگونیویست ۲۴ سپتبر ۱۳۵۱ بغفل از یکی از روزنامه های تهران

خاندان زمین خوار

زمین خواری از خصوصیات ارثی خاندان پهلوی است. منتها سوسلسله این خاندان توجه خود را بیشتر به مازندران دوخته بود زیرا که در آن زمان املاک شمال بیشتر از هر جایی دیگر سود میآورد. ولی اینک که به قضای ساختمان چادها و یا بنا بر احتیاجات صنایع امپریالیستی، دهات و شهرهای جدیدی در حیطه معامله و سوداگری و شیوه های جدید استعمار قرار میگردد چشم حریص خاندان پهلوی نه فقط به مازندران و گرگان بلکه به همه نقاط ایران دوخته شده است. از آنجمله می توان مناطق جنوب و خلیج فارس و بندر را نام برد. **جیسرف** که بارها در روزنامهها به مثابه «مزرعه نمونه یاد میشود و میانشان آنجا را بعنوان قهرمانان کار و زحمت معرفی میکنند متعلق به شاه است. ده معروف **کسری** متعلق به مادر فرح (سرکار علییه فریده دیبا) و زن علم (ندیمه شهبانو) است که با هم شرکت زراعی درست کرده اند و فقط برای ساختن یک عمارت و یک استخر در آنجا چندین مینین خرج شده است. ده **سیاهو** که نازکی هایش به نازکی تاشانی معروف است و تماماً بدریاب فرستاده میشود متعلق به غلامرضا برادر شاه است. ده **ایزو** هم متعلق به او است. او در اول قطعه زمینی را در آنجا خرید و سپس (بشیوه مرحوم پدرش) آب را بر روی اراضی دیگر بست تا صاحبان آنها را به فروش و بدر واقع به واگذاری (ملک خویش وادارد. غلامرضا اینک از **ایزو** تا **کسور** سیرجان را در چنگال خود گرفته است. هشل معروف **کسور** در بندر عباس که اسکله دارد و کشتی درکار آن پهلوی میگردد متعلق به والگبر دیگر موسوم به محمودرضا است. شخص شاه جزیره **کیش** را در اختیار گرفته است. این جزیره که تا در یوز برای مردم زحمتکش ایران چیز دیگری جز ویرانه های نبود اینک برای محمد رضا شاه بصورت سرزمین بهشتی در میآید. انواع درختان میوه در آن میکارند و وسایل ساختمان را با هواپیما به بندر چسارک و از آنجا به جزیره ارسال میدارند. چهار رأس اسب برای سواری شاه و فرح به جزیره فرستاده اند که هرکدام ۴۰ هزار تومان خرج برداشته است. ورود به جزیره کیش بدون اجازه مسواک دفعی است و همه این غارتگری ها و خوشگذرانی های پر تجمل در محیطی صورت میگردد که روزی زحمتکشانش آرد هسته خرما علف بیابان و کرم های ساحلی است!

نموداری از سرنوشت زحمتکشان

شرح زیرین که از روزنامه اطلاعات ۳ مرداد ۱۳۵۱ نقل میشود نموداری از زندگی بی پناه کارگران و زحمتکشان ایران است:

«اصفهان - مردیکه در یک سانحه ناسی از کارزار هر دو با فلج شده است برای دادخواهی، با تاقی اخصا خانواد مفرد بهشت دیوار آگستری اصفهان بهشت شست! این مرد «علی سبزی» نام دارد و تا چند روز پیش در کارهای ساختمانی یکی از ادارات اصفهان کار میکرد چند روز پیش هنگامیکه علی در محل کارش مشغول کار بود یک تیسر آهن سنگین روی گوش افتاد و او از آن روز تا بحال از هر دو پا فلج شده است. بزرگ تانویی اصفهان نوشته است: «علی سبزی» به علت ضایعات ناشی از هر دو پا فلج و چار نقص عضو دائم شده است».

علی اظهار میدارد: «بدت ۲۵ روزه ۲۵ بار همسرو مسادرم را برای تعقیب جویان و رسیدگی پرونده بد آگستری فرستاد و حاجتی نتیجه نداشت. امروز از آنها خواستم تا رختخواب مرا پشت دیوار داند سرا پهن کنند شاید مسئولان امر با دیدن یک مرد افسوس بکرم رسیدگی کنند».

دهند، از آنها میطلبید که در کارخانه «نظم و انضباط» را حفظ کنند و لحظه ای از کار غفلت نوزند تا گویا درآید بیشتری نصیب آنها گردد. برای نمونه به «فرمایشات» یک سرلشگر جنایتکار که اکنون کارفرمای کارخانه است توجه کنید: «سالمنا است تولیدات کارخانه دچار رقابت شده و بازار آن دچار رفته است و نوزل برف سنگین بر مشکلات مالی افزوده است ... در این سال با قهر طبیعت و مشکلات مالی کارخانه نزدیک بیك میلیون تومان ضرر داشته است. من ... توقع دارم که کوشش کنید سطح تولید بالا برود» (تهران آگونیویست شماره ۴۹۰ / ۱۳ / ۵۱ / ۲) چنین است نتایج «اقدامات انقلابی» شاه برای طبقه کارگر کشور ما.

حادثه دلاخراش معدن نخال طرزه مایه تالم و تانتر هر مین دوستی است. ما در برابر قربانیان این حادثه سر تعظیم فرود میآوریم و خود را در سوک کارگران ایران در سوک خانواده های قربانیان شریک میدانیم. رژیم ایران در سیری نخواهد یابید و طبقه کارگر ایران که دهها سال است مبارزه خود را در کلیه زمینه های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک ادامه میدهد، سرانجام خود و همراه با خود همه زحمتکشان را از بند استعمار و استثمار خواهد رها کند.

بیاد ... بقیه از صفحه ۴ زحمتکشان بر اثر شرایط بد کار و آسیب بیندند یا جان خود را بر جای گذارند، کارگران بیکار دیگری هستند که با همان شرایط، اگر نه بدتر جای آسیب دیدگان و قربانیان را خواهند گرفت!

طبقه کارگر ایران یگانه طبقه ای است که میتواند چرخه موسسات صنعتی بورژوازی بزرگ داخلی و خارجی را بکار اندازد، او است که با بازوهای توانای خود برای کارفرمایان بزرگ داخلی و خارجی سودهای کلان ایجاد میکند. بیپوده نیست که در کارخانه گونه تضییقات شاه به «اقدامات انقلابی» توسل میجوید، طرح شرکت کارگران را در سود کارخانه به پیش میکشد، قانون فروش سهام کارخانهها را پیروزه به کارگران مطرح میکند. بیپوده نیست که علم و این نوکر فرومایه شاه کارگران را «برادران عزیز کارگر» میخواند. اما همه این دو رویها و فریبکاریها بخاطر آنست که کارگران را هر چه بیشتر به کار بکشند، هر چه بیشتر به استعمار آنها شدت بخشند، و بخاطر آنست که کارگر تصور کند در سود کارخانه شریک است و هراندازه کارخانه بیشتر سود ببرد یعنی هر چه تولید کارخانه بر اثر کار و کوشش او افزایش یابد سود کارخانه بیشتر و سهم او نیز از این سود بیشتر خواهد بود. با این نیزگه رژیم شاه کارگران را و امیدارد که هر چه بیشتر به استعمار تن در

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
 24030 VILLA D' ADDA/ITALY
 توجه بفرمایید که شماره حساب بانکی ما عوض شده است.
 شماره حساب بانکی کونی ما چنین است:
X GIOVANNA GRONDA
 CONTO 17549/11
 CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
 MILANO/ITALY

پیروز باد جنگ توده ای خلق فلسطین

بیاد کارگران زنده بگور

سیم مهربان در دل شب چهل تن از کارگران معدن نغال سنگ طرزه واقع در پنجاه کیلومتری دامغان در نتیجه یک انفجار شدید در زیر خاک مدفون گشتند و جان خود را از دست دادند.

بر سیاهه قربانیان رژیم خون آشام شاه چهل تن دیگر افزوده گشت. اینها در اعتصابات و تظاهرات در جنگهای خیابانی و در میدانهای اعدام و شکنجه گاههای این جان خود را ننگ افشاندند. اینها در جبهه کار در جبهه آفست در ثروت قربانی شدند و ثروتی که خود از شرف آن بی بهره ماند و سرمایه داران داخلی و خارجی از آن تنعم میکردند.

این کارگران قربانی شدند باین علت که رژیم شاه برای زندگی کارگران برای زندگی توده های مولد ثروت کوچکترین ارزشی قائل نیست. برای اینکه رژیم ابتدای ترین شرایط امنی کار را برای کارگران فراهم ننماید، کوچکترین توجیهی به شرایط کارگر ندارد و ناچار به عوامل گوناگون امکان میدهد زندگی کارگر را بازیچه خود قرار دهند. انفجار معدن نغال را میتوان بحساب قهر طبیعت نگذارد و سهولیت آنرا از گردن مقامات دولتی برداشت. این انفجار نتیجه لایقیدی و بی اعتنائی رژیم نسبت به حیات کارگران است و هیچ دلیل دیگری نمیتوان بر آن افاده کرد.

این کارگران قربانی شدند باین علت که رژیم شاه با اعمال فشار و تضیقات فراوان کوچکترین امکانی برای کارگر نمی گذارد که برای بهبود شرایط زندگی و شرایط کار به مبارزه دست زند و کارفرمایان را به حداقل شرایط لازم برای ادامه کار مجبور سازد. در ایران از آزادی سندیگای اثری نیست از تشنگی کارگران در سازمانهای صنفی بخاطر دفاع از حقوق حقه آنها با شدت هرچه تهاجم جلو میگیرند. هر کارگری که صدا به اعتراض بلند کند حداقل کفتری که در انتظار او است

بیکاری است و گرسنگی، هیچ قانون کاری که از حقوق کارگران دفاع کند وجود ندارد و هرگاه کارگران جان بلب رسیده دست به اعتصاب بزنند پاسخ آنها یا گلوله گرم داده میشود. بدینوسیله است در چنین رژیمی که نه قانون از کارگر حمایت میکند و نه امکانی برای کارگران برای دفاع از حقوق خویش فراهم است حوادث نظیر انفجار معدن طرزه نمیتواند استثنائی باشد و استثنائی هم نیست، چه بسا کارگرانی که هر روز در حین کار آسیب مینیند و با جان خود را از دست میدهند ولی مرگ آنها با سکوت برگزار میشود و کسی از آن خبر نمیگیرد.

این کارگران قربانی شدند برای آنکه به برکت رژیم جناب پیتکار شاه زندگی زحمتکشان ایران را از بد به بد توگردا کشد و است. کارگر و دهقان ایرانی همچنان گرسنه و بیخانمان است در کشوری که دیلمها و لیسانسیه های برای شغل دربانسی روز هاد زندگی میکنند و دستشان بجائی بند نمیشود وضع کارگران و دهقانانش معلوم است. برای کارگران گرسنه برای دهقانانی که به امید یافتن کار به شهرها روی میاورند دیگر شرایط کاری دستمزدها کافی مطرح نیست. آنها برای سیر کردن شکم گرسنه خود و عائله خود بهرکاری هر چه باشند شرایط آن تن در میدهند. همین کارگران معدن طرزه در تاریکی اعماق زمین تا هشت ساعت تمام - توجیه کنید هشت ساعت کار بدون وقفه درجائی که نه از روشنائی روز اثری است و نه از هوا - به قهر بیرحمتی میردازند تا با دستمزدها ناچیزی که در آرزای این جان کندن میگیرند شکم گرسنه خود و فرزندانش خود را نیمه سیر کنند. آنها حاضرند خود را به آب و آتش بزنند برای آنکه شیخ مرگ را از در زلفه خود برانند. گرسنگی و بیخانمانی آنها را وامیدارد که در هر شرایطی جان بکنند و پروائی از مرگ نداشته باشند. کارفرمایان بیرحمی و وجدان با پشتیبانی نیروهای انتظامی که همیشه برای سرکوب زحمتکشان در اختیار آنها است این بیوائی کارگر را وسیله استثمار بیشتر قرار میدهند و او را در بدترین شرایط کار به کار میکارند. چه پاک اگر دهها و صدها نفر از

تئوری؟ - بی تئوری؟

"یادداشت های زندان اوین" (از نشریات توفان) حاوی مطالب بسیار جالبی است که ما در این مقاله یکی از آنها را مورد بحث قرار میدهم.

نویسنده یادداشت ها میگوید: در زندانهای محمد رضاشاه "تا بخواهی شور و هیجان مبارزه و کینه و نفرت بدشمن است که همه را در بردارد" (صفحه ۴۰) ولسی "مناسفانه سطح آگاهی تئوریک و عمق اطلاعات سیاسی و اجتماعی بسیار نازل است. گو اینکه قسمت بیشتر زندانیان روشنفکراند... مباحث عمیق نیست و گاهی پیشپا افتاده است" (صفحه ۲۹) " زمان بحث گذشته... کتاب مورد... تئوری؟ بی تئوری... لفاظی های روشنفکرانه را باید دیگر کار گذاشت... زنده باد عمل " جملاتی است که بعضی ها زیاد میگویند" (صفحه ۴۰)

مناسفانه این طرز فکر در خارج زندان و در خارج ایران نیز هوادارانی دارد. و از این جهت باید بدان پرداخت بی حوصلگی در برابر آموزش تئوریک در درجه اول معلول بی تئابی و شتابی است که در اثر ستیزی، بهره گیری و فیسند رژیم کودتا برتنرها و افرادی از روشنفکران غلبه کرده است. اشتباهات بزرگ و شکست حزب توده ایران که یگانه حزب پیرو تئوری پیشاهنگ (مارکسیسم - لنینیسم) بود و خیانت رویزیونیستهای حزب توده ایران نیز زمینه های برای مخالفت با آموزش تئوریک فراهم آورده است. وجود عد های از روشنفکران برج عاج نشین و بی حاصل که از مبارزه به کتاب پناه برده اند و همه مبارزان را بیاحاطات جحر و بیروح و بی تئور خوش فرمای میخوانند عامل دیگری در تشدید بی تئابی برخی از روشنفکران انقلابی از آموزش تئوریک است. این روشنفکران بدرستی دریافته اند که سرنگونی رژیم محمد رضاشاه جز بزرگترین سرنگونه میسر نخواهد شد. ولی اینکه فرماندهی بر سرزمین ما کیست؟ با کدام طبقه است؟ با کدام ایدئولوژی است؟ با کدام مغز است؟ از نظر شتاب زده آنها فرونگد آرمیشود. هیچ انقلاب بزرگ اجتماعی نیست که بدون تدارک ایدئولوژیک انجام گرفته باشد. سرنگونهائی که بدون هدف و رهبری و نقشه معین و دقیق بکار افتند دیر یا زود روبروی هم خواهند ایستاد و چه

بسا که بسود دشمن بکار خواهند رفت. این اصل که سیاست باید بر تفنگ فرمانروا باشد چه در انقلاب و چه در ضد انقلاب صادق است. انقلاب قهرآمیز خلق ایران اگر با سیاست صحیح انقلابی رهبری نشود ممکن نیست به مرحله پیروزی برسد و هر سیاست مبتنی بر تئوری معینی است. بدون تئوری انقلابی نمیتوان سیاست انقلابی داشت.

نویسنده یادداشت های زندان اوین " کاملاً حق دارد که از بی توجهی به تئوری اظهار تأسف میکند. وی میگوید که حتی برخی از علافندان به تئوری نیز از تئوری بسیار بدوراند. برای عد های تمام مارکسیسم در نظریات روی دبره و بعضی دیگر از مبارزین آمریکای جنوبی خلاصه شده و خارج از این کار هم حاضر به بحث نیستند و غالب است اگر بدیم که تازه اکثریت این تئپی، خود کتاب دبره را نیسیز ندیده و نخوانده اند!" (صفحه ۴۰)

مناسفانه تعداد کسانی که نظریات روی دبره را مارکسیستی میشمارند کم نیست. این نظریات که بطور سطحی از انقلاب کوسیبا استخراج شده با مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائوتسه دین منافات کلی دارد. بی اعتقاد به طبقه کارگر و نفی لزوم حزب انقلابی طبقه کارگر و انکار این اصل که " جنگ توده های کار خود توده هاست " و انکار لزوم پایگاههای پارتنی از ریزایی نادرست نقش قهرمانان و غیره و غیره از خصوصیات افکار روی دبره است. نفوذ این افکار در آمریکا لاتین گزند بسیار بر انقلاب وارد ساخت و باعث هدر رفتن خون های گرانقدر شد. سالها مبارزه و تجربه لازم بود تا انقلابیون آمریکای لاتین به بیبودگی این افکار پی ببرند و آنها را از مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دین باز شناسند. در کشور ما نیز همین زبان ببار آمده است و تا وقتی که نظریات نادرست ریشه کن نشود انقلاب ایران بارور نخواهد شد.

انقلابیون ایران و همه جهان تشنه مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دین اند زیرا کم در عمل دیده اند که بزرگترین چرخش تاریخ بشری یعنی انقلاب اکثریت شوروی برهبری مارکسیسم - لنینیسم بقیه در صفحه ۳

خلق و خلاق ها

برخی از خوانندگان توفان پرسیده اند که چرا ما گاهی از " خلق ایران " و گاهی از " خلق های ایران " سخن می گوئیم. کدام یک از این دو تمییر صحیح است. خوست که پاسخ را از توجه به مسئله ملتشنویسیم. همان طور که خوانندگان گرامی توفان میدانند ملت در اصطلاح مارکسیستی - لنینیستی به مجموعه ثابتی از افراد گفته میشود که اشتراک زبان، اشتراک سرزمین، اشتراک زندگی اقتصادی، اشتراک ساختن روحی دارند. باین معنا، کشور ما شامل ملت های مختلفی است. ایران کشور چند ملتی است و ما عموماً از ملت های ایران سخن میگوئیم نه از ملت ایران. البته گفته ملت در ادبیات مارکسیستی - لنینیستی بمعنای وسیع تر نیز بکار برده میشود. مثلا رفیق مائوتسه دین در مورد چین میگوید: " اینک قریب یک سال است که تمام نیروهای ملت از طریق اتحاد، پایداری در مقاومت و حفظ جبهه متحد، قهرمانانه علیه دشمن میجنگند " (جلد دوم صفحه ۱۶۵) - " تمام مردم چین باید آگاهانه در این جنگ درآمیخته شرکت کنند، زیرا این شکل جنگی است که ملت چین بدان وسیله خود را آزاد میسازد " (جلد دوم صفحه ۲۲۰) و حال آنکه چین هم کشوری چند ملتی است و رفیق مائوتسه دین بارها این نکته را متذکر شده است.

وقتی که لنین میگوید: " انقلاب قوی و اکبر ۱۹۱۷، شوروا را به تکامل همه جانبه در مقیاس ملی رسانید " (جلد ۳۱ صفحه ۷۰) منظورش در مقیاس سراسر کشور است. وقتی که گفته میشود: " امروز استعداد دفاع ملی چین بیش از همیشه است " منظور دفاع از استقلال و حق حاکمیت تمامیت ارضی جمهوری توده های چین است. وقتی که ما از انقلاب ملی در ایران سخن میگوئیم ملت خاصی را در نظر نداریم بلکه همه ملت های ایران را یکجا

در برابر امپریالیسم میکاریم. اما خلق به اکثریت و بطور عمده به مجموعه زحمتکشان اطلاق میشود. لنین در معنی " انقلاب خلقی " میگوید: " انقلاب خلقی " یعنی انقلابی که واقعا اکثریت را به جنبش جلب نماید " (منتخبات بقاری جلد ۲ قسمت ۱ صفحه ۲۶۷) و اگر چه انقلاب کمالی ترکیه و انقلاب ۱۹۰۵ روسیه هر دو مایه تائی بیوزوائی بودند فقط دومی را میتوان انقلاب خلقی نامید زیرا که فقط در این انقلاب بود که " زرف تریسن قشر های پایین جامعه " شرکت جستند.

از آنجا که طبقات حاکم ستگر همیشه در اقلیت اند اکثریت در چنین جامعه های همیشه با طبقات زحمتکش و انقلاب است. خلق از مجموعه طبقات زحمتکش و انقلابی تشکیل میشود مفهوم خلق دارای تاریخی است و بر حسب کشور های مختلف در مراحل مختلف انقلاب تغییر میپذیرد. مثلا در کشور روسیه در مرحله انقلاب بیوزوا دموکراتیک و پرلترایا عموم دهقانان با یکدیگر متحداً وارد کارزار شدند، پرلترایا و عموم دهقانان مجموعاً خلق را تشکیل میدادند. اما در مرحله انقلاب سوسیالیستی، دهقانان ثروتمند (کولاکها) از صورت نیروی انقلاب خارج شده بعد انقلاب پیوستند و دیگر در شمار نیروهای خلق نبودند.

از توضیحات بالا برمیآید که ملاک های ملت در مورد خلق در نظر گرفته نمیشود و از این جهت میگویند: " خلق جین "، " خلق شوروی "، " خلق هند " و حال آنکه همه این کشورها چند ملتی اند و باین اعتبار " خلق های چین "، " خلق های شوروی "، " خلق های هند " نیز میتوان گفت پس در مورد کشور ما باید از " ملت های ایران سخن گفت ولی تعبیر " خلق ایران " و یا " خلق های ایران " هر دو میتواند صحیح باشد.

پیروز باد مبارزه دلیرانه خلق های هند و چین